

نامی چون هریر و دوست دانشی مانند او که عادت فر یک کارت پستال در فرهنگسور
 بود - البته با توجه - این که مدتی در آن هریرم صرف برداشتم
 که تمام سرورگی که در سوره خودت وضع بود را بدوش تو
 - بهن کافع رسیده است و نسبت نام نرده است و دو نامه
 که برایت می‌فرستم در سار و رافع - عاشقین خودت
 هر ماه در حدود هر قدر تو مان کسر خود، دهرم که
 تا بهین کسم کسی جان تو باید در دست
 به پودت را در مایک می‌فرم و خود
 خبره می‌فرست خودت



خودنویسم را از آفتاب پُر می‌کنم

نامه‌های پرویز شاپور به فرزندش کامیار

گردآوری و تنظیم: فرناز تبریزی • کامیار شاپور

خودنویسم را از آفتاب پر می کنم

نامه‌های پرویز شاپور به فرزندش کامیار

گردآوری و تنظیم:
فرناز تبریزی - کامیار شاپور

۲



انتشارات مروارید

سرشناسه	: شاپور، پرویز، ۱۳۰۲-۱۳۷۸.
عنوان و نام پدیدآور	: خودنویسم را از آفتاب پر می کنم: نامه های پرویز شاپور به فرزندش کامیار / گردآوری و تنظیم فرناز تبریزی، کامیار شاپور.
مشخصات نشر	: تهران: مروارید، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۱ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۴۵۷-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
موضوع	: شاپور، پرویز، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۸ نامه ها.
موضوع	: نامه های فارسی - قرن ۱۴.
موضوع	: Persian letters -- 20th century
شناسه افزوده	: تبریزی، فرناز، - ۱۳۵۹ - ، گردآورنده.
شناسه افزوده	: شاپور، کامیار، ۱۳۳۱ - ، گردآورنده.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ خ ۲ الف / PIR۸۳۴۹
رده بندی دیویی	: ۸۶۷/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۷۱۲۲۷



آستاد است خردمند

تهران، خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸ / ص.پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵
دکتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶-۶۶۴۱۴۰۴۶-۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷

خودنویسم را از آفتاب پر می کنم

نامه های پرویز شاپور به فرزندش کامیار

گردآوری و تنظیم: فرناز تبریزی - کامیار شاپور

چاپ اول ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه آرای: علم روز

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف نگار

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۴۵۷-۰

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال



در ابتدا

نامه‌ها حرف‌های همیشه ماندگار آدم‌ها هستند. کلمه‌هایی که برجا می‌مانند، تحلیل می‌شوند و به کمک بازخوانی آن‌ها می‌توان هر چه بیشتر به روحیات نگارنده‌ی آن نزدیک شد و چرایی وقایع را درک کرد. اما در گذشته این چنین بود که وقتی کسی نامه‌ای می‌نوشت از خصوصی‌ماندن حرف‌هایش اطمینان داشت از آن هنگام که تاریخ و تاریخ‌نویسی اهمیت یافت این احتمال به‌وجود آمد که به‌جز مخاطب خاص نامه، چشم‌های دیگری هم پیدا شوند که مشتاق و بی‌محابا بر واژه‌ها بلغزند و خاطرات و حقایق را از پس جمله‌های نوشته شده جویا شوند. این روال شد که کم‌کم حرف‌های بزرگ، میان جمله‌های ساده‌ی نامه‌های خصوصی جای خود را باز کردند و ماندگار شدند. از بین جمله‌های نامه می‌شود خیلی چیزها را دید...

نگرانی‌ها، حسرت‌ها، خواهش‌ها و اندیشه‌ها و بیشتر از همه، خط‌نگاهی که برای همیشه از دلتنگی خیس خواهد ماند...

چند سال پیش بود که مجموعه نامه‌های فروغ فرخزاد به همسرش پرویز شاپور با همت تنها فرزندشان کامیار شاپور و کوشش مرحوم عمران صلاحی عزیز در کتابی به نام اولین تپش‌های عاشقانه قلبم به چاپ رسید و فضای دیگری از آن‌چه میان آن‌دو گذشته بود را نمایان کرد. آن‌چه میان غبار حرف‌ها و حدیث‌ها به بی‌راهه‌ی شایعات کشیده شده بود، آفتابی شد.

«در این مدت من برای تو نامه می‌نویسم و تو هم جواب می‌دهی و



بدین ترتیب می توانیم باز هم با یکدیگر مهربان و صمیمی باشیم.»

- اولین تپش های عاشقانه قلبم صفحه ۵۴

با خواندن مجموعه نامه های فروغ به شاپور می شد مکنونات درونی و خالصانه اش را از نوجوانی، از دوران خامی و بی تجربگی تا آستانه بلوغی که سرانجام به تولدی دیگر انجامید، دنبال کرد.

«تو برای من نامه بنویس شاید این نامه ها اندکی از بار رنج و غم من بکاهد این بهترین وسیله ایست که ما می توانیم به واسطه آن مکنونات قلبی مان را آشکار سازیم.»

- اولین تپش های عاشقانه قلبم صفحه ۵۳

نوشته های فروغ در قالب نامه که بی شک دست خوش حوادث روز آن دوره بود این اجازه را به مخاطب می داد تا احساس ها و برداشت های نویسنده را از نزدیک مشاهده و درک نماید و این همان شیوهی مهربان فروغ بود که از به تصویر کشیدن و تقسیم شدن نمی ترسید.

«آرزویم این است که روزی با چشمان خودم خوشبختی تو را ببینم و درک کنم که زندگی تو دوباره جریان طبیعی خودش را طی می کند و تو در زندگی راضی هستی.»

- اولین تپش های عاشقانه قلبم صفحه ۲۵۳

شاید عشق شبیه یک تصویر تخت تک بعدی نباشد که روزی بدرخشد و روز دیگر از نفرت کبود شود، عشق حادثه ایست که متولد می شود و در مسیر زمان رنگ ها و شکل های گوناگون به خود خواهد گرفت.

کم و بیش نامه های فروغ و حرف هایش صحت این ادعا را ثابت می کند اما در کمال تأسف نامه های پرویز شاپور به فروغ، که آن هم نمی توانست خالی از لطف باشد موجود نیست یا دست کم هنوز در دسترس قرار نگرفته است.

مدتی پیش به لطف کامیار شاپور مجموعه دیگری از نامه ها، این بار از پرویز شاپور به کامیار در اختیار من قرار داده شد. بلافاصله با مطالعه آن ها به چند دلیل در آماده سازی شان برای چاپ اصرار داشته و تلاش نموده ام.

نامه ها حکایت هشت سال دوری شاپور از کامیار است که برای ادامه تحصیل به تشویق خود او راهی کشور انگلستان شده بود.

«... کامی جانم درست را مانند تهران فعالانه بخوان تو هنوز جوانی و تفریح



و گردش زیاد می‌توانی در آینده بکنی...

- از نامه‌های آدرس اول - ۱۳۴۹/۱۱/۰۳

از نظر من نامه‌های شاپور حرف‌های صمیمانه پدری است که قصد دارد در زندگی پسرش حضور داشته باشد و نمی‌گذارد دوری راه بین‌شان فاصله ایجاد کند. «... کامی جان نامه‌ات رسید جوابت هم دادم ولی این دلیل نمی‌شود که حالا که این نامه جا دارد چند سطری برای پسر من نویسم اول این که تو خودت می‌دانی چقدر دوستت دارم...»

- نامه‌های آدرس اول - ۲ اوت (تابستان ۱۳۵۰)

دیگر آن‌که با توجه به بازه‌ی زمانی نسبتاً طولانی نگارش آن‌ها می‌شود حدود یک دهه از تاریخ معاصر و روند زندگی برخی از هنرمندان آن دوره را به شکلی ضمنی و گزارشی دنبال نمود.

«... کامی جان آقای ساعدی ترتیبی داده بود که آقای شاملو در انگلیس عمل شود بعداً نمی‌دانم به چه دلیلی از آن‌جا به عنوان اعتراض خارج شد و به فرانسه برای عمل رفت...»

- نامه‌های آدرس پنجم - ۱۹ نوامبر

«... کامی جان با آقا شمس آل‌احمد تلفنی صحبت کردم خلاصه در حدود ۵ دقیقه به تو سلام می‌رساند از طرفی چند نفر از دوستان نویسنده نظریه‌شان را در مورد نوشته‌های من به رشته تحریر درآورده‌اند و خلاصه مثل این که می‌خواهند همراه کاریکاتوری از آقای محصل و اسلام کاظمیه (که هم نوشته و هم کاریکاتور مرا کشیده) شاید در آیندگان ادبی چاپ کنند اگر چاپ شد برایت می‌فرستم...»

- از نامه‌های آدرس ششم - ۱۳۵۲/۰۲/۱۸

دانستن و خواندن روایت شخصی او از جهان پیرامونش که صدالبته به جهت ویژگی آن به خودی خود جذاب است نیز، دارای نکاتی آموزشی برای رسیدن به اهداف شخصی خواننده می‌باشد.

«... کامی جان عزیز نقاشی کردن بعد از امتحانات فوق‌العاده عالی و خوب است و هیچ سعادت‌ی بالاتر از این نیست که انسان کاری را که دوست دارد انجام بدهد و دقایقی که انسان سرگرم کاریست که به آن عشق می‌ورزد جزء لحظات بهشتی محسوب می‌شود...»

- از نامه‌های آدرس هشتم - ۱۱ خرداد ۱۳۵۳



در ادامه برای خوانندگان مهم دیدم که چند نکته ضروری را یادآور شوم؛ نخست این که تا جایی که امکان داشت از هرگونه دست‌کاری و اصلاح و علامت‌گذاری پرهیز کرده و قصدم آن بود که در نظر خوانندگان حتی رسم الخط شخصی شاپور اعم از چسباندن بعضی کلمات به هم یا استفاده از حروفی که اکنون دیگر مرسوم نیست، حفظ شود. مانند (طهران - تهران) (بآبادان - به آبادان) در ثانی در برخی از نامه‌ها، نوشته‌ها و یادداشت‌هایی از دیگر اطرافیان شاپور هم به چشم می‌خورد که حذف نشد. و به جهت نزدیکی هر چه بیشتر خواننده با متن، حساسیت‌های حفظ شکل نگارش ذکر شده کاملاً رعایت شده است.

«... فرزند عزیز تر از جانم قربان تصدقت کردم ان شاء الله برای مزاج شریف نقاهتی نباشد اگر از روی لطف و مرحمت جویای حال ما باشید ملالی نداریم سوای دوری وجود مبارک که آن‌هم به زودی و خوشی میسر می‌شود.»

- مرحوم بانو مریم - مادر پرویز شاپور - نامه‌های آدرس ششم ۱۹ آوریل

ثالثاً لازم دیدم اشخاصی را که شاپور در نامه‌هایش از آن‌ها نام برده معرفی اجمالی نموده تا خط ربط میان وقایع و اشخاص در ذهن مخاطب علاقه‌مند روشن باشد. خانم بزرگ، خاخورجان، مادر پرویز شاپور، بانو مریم ضرابی؛ دخی، مهرداد شاپور تنها خواهر شاپور و مهرناز دخترش و آقایان دکتر خسرو شاپور و منوچهر شاپور برادران شاپور.

رابعاً مسئله حفظ روند زمانی نامه‌ها بود که به دلیل این که نامه‌ها اغلب از تاریخ روز و ماه برخوردار بودند و فاقد درج سال نگارش بود، بیشترین زمان صرف شد تا آنچه در ادامه ملاحظه می‌شود با حداقل خطا بوده و خط سیر نامه‌ها در ذهن خواننده منطقی باشد. برای من، خواندن نامه‌ها و حس کردن حال و هوای آن روزها تجربه منحصر به فرد و دلپذیری بود و امید آن دارم تا برای خواننده علاقه‌مند هم مفید فایده گردد. در پایان جا دارد از حمایت و راهنمایی مدیریت محترم انتشارات مروارید قدردانی نموده و از کامیار شاپور برای اعتماد و حضور بی‌دریغش سپاسگزار باشم و برای آن بزرگواران همواره خواستار بهترین‌ها هستم.



آدرس اول:
Bradfield Road Stretford
(در نزدیکی منچستر)

۴۹/۱۱/۳

❀ کامی جان عزیز و دوست داشتنی نامه‌ات که عبارت از یک کارت پستال از فرانکفورت بود سه روز قبل به دستم رسید البته با توجه به این که مدتی از آن عزیزم خبری نداشتم خیلی برایم شادی آفرین بود، البته نامه‌ی خانم بزرگ که فرستاده بودی وضع ترا روشن‌تر می‌کرد و کاملاً خیالم راحت شد که سالم به محل کالج رسیده‌ای و ثبت‌نام کرده‌ای و دو نامه از شما داشتم که چند کتاب خواسته بودی که برایت خواهم فرستاد و راجع به ماشین خودت بهتر می‌دانی من پول ندارم و تقریباً هر ماه در حدود هزار تومان کسر بودجه دارم که باید با فعالیت بیشتر و صرفه‌جویی آن را تأمین کنم. کامی جان تو باید در کشور غریب صرفه‌جویی کنی که پول کم نیاری مثل دفعه گذشته پولت را در بانک بگذار و خلاصه همه‌جانبه از نظر اقتصادی و چه از نظر بهداشتی و چه تحصیلی و غیره مواظب خودت باش که پول کم نیاری از طرفی دیگر تو هنوز تصدیق رانندگی نگرفته‌ای اول چاله را بکن بعد منار را... کامی جان درست را مانند تهران فعلاً نه بخوان تو هنوز جوانی و تفریح و گردش زیاد می‌توانی در آینده بکنی. کامی جانم از این که به محض ورود اسمت را نوشتی و برایت جای خوب و ارزانی پیدا شده، خیلی خوشحال شدم. کامی جان من خیال دارم پولی در بانک رهنی بگذارم که بعد از ۱۸ ماه منزلی برایمان بخرد چون خود بانک هم پس از ۱۸ ماه یک برابر و



نیم روی آن می گذارد و آن وقت می شود آنرا اجاره داد و مبلغ کسر بودجه را تأمین کرد و این کار خویش این است که انسان از اصل نمی خورد تا پس از دو سه سال تمام شود لااقل منزلی برایش می ماند ولی اگر من و تو بخواهیم ولخرجی کنیم تا یکی دو سال دیگر پول زمین روی خرج خواهد رفت و آن وقت علی می ماند و حوضش. کامی جان اهل منزل همگی سالم و برای شما سلام دارند. عزیز جانم و نور بصرم انشاالله در اثر لیاقت و استعداد خداداد همیشه موفق و سلامت باشی و روز به روز ترقی کنی. نمی دانم کتاب شعرت یعنی دفتر شعرهایی که سروده بودی با خودت به انگلستان بردی یا در میزت هست. چون می خواستم آنرا به مجله ی نگین بدهم، پیدا نکردم. اگر دفتر شعرت تهران است برایم بنویس که آنرا برای چاپ به مجله بدهم و اگر با خودت بردی برایم بفرست که آن را به مجله بدهم، البته بسته به میل خود شماست. کامی جانم قربانت بروم نمی دانم عکس هایی که توی فرودگاه گرفتی ظاهر کرده ای یا نه و خوب شده یا نه. کامی جان من هفته ای یک نامه برایت می نویسم و نمی دانم پولی که به طور ماهیانه باید برایت بدهم آیا شما سابقه ای در بانک داری یعنی شماره ای پیش خودت هست که من خلاصه به چه ترتیب باید در حدود ۱۴۰۰ تومان ارز برای شما بفرستم آیا من باید به اعزام دانشجو مراجعه کنم و آن ها نامه ای به بانک بنویسند... خلاصه در نامه ای که می نویسی مرا روشن کن یا مثلاً مراجعه من به بانک کافیهست. ولی فکر می کنم شما از نظر ارزی که از بانک گرفته ای سابقه ای نزد بانک داری که از ارز استفاده نموده ای و من می توانم هر ماه روی همان سابقه برایت ارز بفرستم. کامی جان گواهی رانندگی ات را بگیر تا آن جا که امکان باشد یعنی سعی می کنم بتوانم پول راه بیاندازم اگر هم که نتوانستم بالاخره تصدیق رانندگی لازم است و در همه احوال به درد آدم می خورد. کامی عزیز آدرس عموهایت را در نامه ی بعدی برایت می فرستم خلاصه به خصوص از نظر اقتصادی صدرصد رعایت کن که بی پول نمایی و همیشه مقداری پول برای هزینه های غیر مترقبه و پیش بینی نشده داشته باشی که به تو سخت نگذرد. موفقیت و سلامتی و سعادت تو همیشه در صدر آرزوهای من قرار گرفته است. پیروز و موفق باشی،



یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۴ فوریه

کامی عزیزتر از جان را قربان می‌روم امیدوارم حالت عالی و دماغت حسابی چاق باشد از حال من خانم بزرگ دخی و مهرناز و فریرز خواسته باشی همه عالی هستیم. کامی جان کتابهایی که خواسته بودی برایت خریدم و با پست پس از شکستن اعتصاب کارکنان پست‌خانه‌ی انگلستان خواهم فرستاد.

کامی جان خرید ماشین باشد تا ورود به دانشگاه که شما هم سن و سالت برای این کار مناسب‌تر می‌شود. خلاصه خانم بزرگ و عمو خسرو تقبل کرده‌اند که اگر من برایت نخرم آن‌ها پس از وارد شدن شما به دانشکده بدون معطلی

برایت ماشین بخرند. کامی عزیز هوای تهران خیلی سرد است و من خیلی از خودم مواظبت می‌کنم که سرما نخورم. گیتار شما را در قاب زنجیرش گذاشتم (روکش پارچه‌ای‌اش) و گرام شما را نیز جمع و جور کردم که از گرد و خاک محفوظ بماند. خودم هم سعی کرده‌ام با پشتکار بیشتر و علاقمندی زیادتری نوشتن کاریکلماتور و رسم نمودن کاریکاتور را ادامه دهم. کامی عزیز البته وضع فعلی رد و بدل کردن نامه بین پدر و پسر (من و تو) به علت اعتصاب در انگلستان غیر عادی است و نامه کم به دستمان می‌رسد البته پس از عادی شدن به طور متوسط باید هر پانزده روز یک نامه داشته باشیم. کامی جان از قول من به دوست آقای رضوی سلام فراوان برسان ضمناً تا فراموش نکرده‌ام نامه شما و سعید و آقای علی‌آقا به دستمان رسید و موجب انبساط خاطر شد کامی عزیز خانم بزرگ برایت نامه نوشته‌اند که نمی‌دانم تا به حال به دست رسیده یا نه و خلاصه همین امروز و فردا نامه‌ی دوم را برایت می‌نویسد که قطعاً یکی دو روز بعد از این نامه به دست خواهد رسید کامی جان من نمی‌دانم چگونه باید پول برایت بفرستم و شما سابقه‌ای در بانک مرکزی داری که من بتوانم با دادن شماره از ارز استفاده کنم و یا باید با مراجعه به اداره اعزام به محل تحصیل و گرفتن شماره باید ترتیب فرستادن ارز را بدهم خلاصه در نامه‌ای که می‌نویسی مرا روشن کن که از نظر پولی در مضیقه نیفتی باقی بقیات، بابات. قربان روی ماهت بروم روی ماهت را می‌بوسم،

پرویز شاپور



❀ کامی جان سلام. امیدوارم حالت عالی و دماغت درست و حسابی چاق باشد. از حال من بخواهی بد نیستم و مشغول کشیدن کاریکاتور و نوشتن کاریکلماتور هستم و به این ترتیب خودم را سرگرم می‌کنم. کامی جان کتابهای طبیعی ۴-۵-۶ را که خواسته بودی همین امروز با پست زمینی برایت فرستادم. امیدوارم عید خوبی داشته باشی، ضمناً از قول من به آقای رضوی خیلی خیلی سلام برسان. کامی جان موضوعی را که باید به عرض حضرتت برسانم این است که مطلقاً برای من مقدور نیست که ماهیانه از ۱۵۰۰ تومان برایت بیشتر بفرستم؛ خلاصه درست و حسابی خواهست را جمع کن که کم و کسر نیاوری و از حالا فقط عادت کنی که روی شخص خودت حساب کنی عموها و سایرین به اندازه‌ی کافی گرفتارند و زندگی مجال این که بتوانند گوشه‌ی چشمی به آدم ببندازند برای آنها باقی نگذاشته، کامی جان شما وقتی می‌رفتی در حدود هفت هزار تومان داشتی که از قرار ماهی ۱۵۰۰ تومان اگر حساب کنم، هزار تومان هم پالتو و غیره خریده باشی باید ۴ ماه پول داشته باشی؛ در صورتی که شما ۴۹/۱۲/۱۲ رفتی و تا ۴۹/۱۲/۲۶ می‌شود حدود دو ماه و نیم، تازه نوشته‌ای که قرض کرده‌ام و... از بانک گرفته‌ام. مرد حسابی یعنی مثلاً ماهی ۴۰۰۰ تومان. خلاصه پسر عزیز و دوست‌داشتنی بدان و آگاه باش پدرت کارمندی است که وضع مالی‌اش خوب نیست و حداکثر ماهی ۱۵۰۰ تومان نمی‌تواند بیشتر برایت بفرستد. خواهست جمع جمع باشد که کم و کسر نیاری. کامی جان عزیز برای من به هیچ وجه مقدور نیست بیشتر از مبلغ فوق، اندکی برایت بفرستم زیرا من فقط ۲۴۰۰ تومان پول می‌گیرم که باید هزار تومان از پولی که برایت می‌فرستم از جیب بردارم. کامی جان در صورتی که اشعاری سروده‌ای برایم بفرست تا ترتیب چاپش را در مجله‌ی نگین، جهان نو و سایر مطبوعات بدهم. کامی جان خواهست را در مورد تحصیل و تفریح (نوشیدنی) غیره جمع کن که عاقبت مثل بنده نشود کامی جان قربان روی ماهت بروم، برقرار و موفق باشی. کامی عزیز فعلاً آدرس عمو خسرو را برایت می‌فرستم تا در نامه‌ی بعدی آدرس عمو منوچهر را برایت بفرستم. (آبادان - بهداشتی و بهداشت شرکت نفت - جناب آقای دکتر خسرو شاپور) ❀



کامی جان سلام امیدوارم حالت عالی و دماغت چاق باشد از حال من بخواهی حالم بد نیست مخصوصاً با خواندن اشعار تو حالم خیلی عالی شده کامی جان یک ۱۵۰ پوند دیگر هم برایت فرستادم که حتماً تا این تاریخ به دستت رسیده حالا گذشته جبران می‌شود و شما می‌توانید با پس‌انداز کردن در بانک مورد نظر تا اندازه‌ای از مخارج روزمره‌ی زندگی خیالت آسوده باشد تا با این خیال آسوده بتوانی مطمئن‌تر و آسان‌تر به تحصیلات خود ادامه بدهی. کامی جان مجله‌ی نگین را مرتباً برایت می‌فرستم - ضمناً کتاب آقای مجابی و اردشیر محمص و خودم تا آخر اردیبهشت ماه یعنی تا حداکثر ۲۱ می‌چاپ و منتشر می‌شود که همه‌ی آن‌ها را بوسیله‌ی پست زمینی برایت خواهم فرستاد. کامی جان اطاقت درست و حسابی به وسیله‌ی من تسخیر شده البته کتاب‌ها و مجلات و سایر اشیاء از کوچک و بزرگ گرفته همه به طور امانی و در نهایت دقت نگهداری می‌شود تا تو بیایی البته شب‌ها در اطاق خودم می‌خوابم فقط اول شب از ساعت ۹ تا ۱۱ در اطاق تو هستم و با دیدن عکس‌های بیتل‌ها که تو به دیوار اطاق کوبیده‌ای تو را در نظر مجسم می‌کنم - کامی جان برنامه‌ی من تغییر نکرده صبح‌ها اداره و بعد از ظهرها کافه تریای انوش برای نوشتن کاریکلماتور و کشیدن طرح می‌گذرد زندگی فشرده و سرگرم‌کننده‌ای دارم فعلاً به علت همین گرفتاری‌های خوب زندگی نمی‌توانم با مطبوعات همکاری کنم تا کتابم در بیاید. آن وقت باید فعالیت مطبوعاتی از سر گرفته شود. کامی عزیز اردشیر خان محمص علاوه بر کتاب یک نمایشگاه هم در اردیبهشت ماه ۲۱ می‌خواهد داد. خانم بزرگ - دخی - مهرناز همه سالم و به شما سلام می‌رسانند و اما در مورد گرفتن تصدیق راهنمایی به شما تبریک می‌گویم و این نشان‌دهنده‌ی این است که شما شخص با شخصیت و لایقی هستی و البته باید تا یکی دو سال دیگر با فعالیت و این در و آن در زدن فکر ماشین کرد تو هم تا آن موقع بهتر می‌توانی با شرایط موجود در آن دیار خودت را تطبیق بدهی و گلیمات را از آب بیرون بکشی. کامی عزیز حواله‌ی تلگرافی ۱۵۰ پوند که



مجدداً برایت فرستاده‌ام در ۲۷ مارس بوده است که قاعدتاً پس از ۴۸ ساعت باید به دستت برسد ولی حتماً بانک باز تأخیر کرده است ولی حالا که شما به بانک ملی لندن تلفن کرده‌ای و آدرس کامل داده‌ای قطعاً تا به حال پول حواله دوم به دستت رسیده است کامی جان از دفعه آینده به آدرس بانکی که فرستاده‌ای پول برایت حواله می‌کنم که به امید حق تا مدتی که تحصیلات را به پایان برسانی موضوع بی‌پولی و دیر رسیدن حواله تکرار نشود و همیشه شما مبلغی در حدود دو ماه ذخیره در بانک داشته باشی کامی جان و کامی عزیز خریدن ماشین یعنی یک مینی‌ماینر دست اول حتمی است و به قول قدیمی‌ها (دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد) این است که در اولین فرصت که قطعاً بیشتر از یک سال به طول نخواهد انجامید برایت خواهم خرید. کامی جان از این که سه ماه پول اجاره داده‌ای بسیار کار خوب و عقلانی بوده است و همین طور پول گاز و مایحتاج درجه ۱ زندگی خیلی خوب بوده است به نظر من حالا هم با رسیدن حواله‌ی دوم سه ماه کرایه‌ی خانه را قبلاً بده (البته بسته به میل خودت است) فکر می‌کنم کار خوبی است که خیال آدم برای مدت نسبتاً زیادی از مخارج دست اول و اصل زندگی راحت باشد کامی جان شماره‌ی تلفن آقای محصص را ذیلاً می‌نویسم و نامه‌ام را به همین جا خاتمه می‌دهم قربان روی ماهت بروم. ۴۴۲۳۵ کامی جان تو هم اگر شماره‌ی تلفن داری برایم بنویس که من هم داشته باشم. ❀



۱۷ آوریل

❀ کامی جان سلام امیدوارم حالت عالی و دماغت چاق باشد از حال من بخواهی حالم خوب است. کامی عزیز خانم بزرگ از امروز شروع برنگ کردن منزل و اطاقها کرده است که به مدت نه روز بطول می‌انجامد البته همه اطاقها باستثنای اطاق تو رنگ می‌شود زیرا من به خانم بزرگ پیشنهاد کردم اطاق کامی باید تا موقعیکه برمی‌گردد بهمان وضعی که آنرا ترک نموده است نگاه داشته شود و این پیشنهاد مورد موافقت خانم بزرگ قرار گرفت. کامی جان گربه در حدود ۲۰ روزی مست شد و صدایش تا نزدیک منزل آقای ناصری شنیده



می‌شد. خلاصه حسابی مرا ناراحت کرد یک روز هم گوشت مرغ را که برای مزه خریده بودم دزدید و اما سومین عمل زشتی که انجام داد یک روز رفت توی اطاق و روی کاغذهای من شاشید و مقداری کاغذ سفید و کاریکلماتور را خراب کرد من هم آنرا زدم و حالا فقط شب‌ها در حدود نیم ساعت با خانم بزرگ به اطاق می‌آید که به احترام آن بزرگوار کارش ندارم. کامی جان عمو خسرو کمتر نامه می‌نویسد فقط عید کارت فرستاد و من هم جواب دادم عمو منوچهر چند روز قبل منزل ما آمد او را یکربعی دیدم و از قرار فعلاً به محل خودش رفته است دخی و مهرناز خوب هستند و سلام می‌رسانند. کامی جان آقای محصل خوب و سلام می‌رساند بچه جوادیه روزنامه توفیق که همان آقای عمران صلاحی است شعرهایت را خواندند و تعریف زیاد کرد و گفت دارد اشعارش کاملاً جا می‌افتد چون او عقیده دارد شعرهای تو سرشار از جوهر شعری است فقط اشعار قبلی از نظر بیان ضعف داشت که حالا در این دو شعر اخیر دارای بیان قوی و مستحکم شعری شده‌ای در اولین فرصت شعرهایت را در مجله نگین چاپ می‌کنم. کامی عزیز از وقتی تو رفته‌ای من سعی می‌کنم برنامه غذایی و مالی‌ام را تعدیل کنم چون حواله کردن ماهی در حدود هزار و پانصد تومان برای من کار آسانی نیست ولی تا حالا زیاد نتوانسته‌ام بر خودم مسلط باشم چون در اثر سالهای سال نداشتن برنامه به بی‌برنامگی عادت کرده‌ام ولی به خودم مطمئن هستم با تصمیمی که دارم و پشتکاری که در امور از خودم نشان داده‌ام بتوانم کاملاً خودم را از نظر مایحتاج و ولخرجی مهار بکنم. کامی خوب خوب خوب خوب خوب و اما حالا برایت یک کاریکلماتور یا نکته از نوشته‌های اخیر خودم را می‌نویسم:

- درختها پرنده را محاصره کرده بودند.
- قلم پر جمعیت‌ترین شهر دنیا است.
- روزنه‌ی امیدم از خواندن آثار صادق هدایت سیر نمی‌شود.

کامی نمی‌دانم از نظر زبان و سایر مواد درسی پیش‌رفت کرده‌ای ولی آنچه برای من بسیار قابل اهمیت است این است که جوانی لایق و با شخصیت هستی که می‌توانی در مواقع سختی گلیم‌ات را به خوبی از آب بیرون بکشی و این خود بسیار مهم و قابل اهمیت است. کامی جان بعد از این مرتباً پولت را



به آدرس بانکی که برایم نوشته‌ای حواله می‌کنم و مطمئن هستم دیگر کسر بودجه نخواهی آورد حالا که این نامه را برایت می‌نویسم هوا ابریست و من چون چتر همراه دارم برایم بی تفاوت است که ببارد یا نبارد کامی جان کتاب من که زیر چاپ است در حدود ۱۱۰ صفحه است که ۶۰ صفحه آن کاریکلماتور است و ۴۰ صفحه کاریکاتور و در حدود ده صفحه هم مقدمه که فکر می‌کنم ۵ می منتشر شود کامی جان نامه‌ام را همین جا خاتمه می‌دهم و روی ماهت را قربان می‌روم از قول من به آقای رضوی سلام برسان خداحافظ. ❀

Avril ۲۶

۱۴

❀ کامی جان سلام امیدوارم حالت عالی و دماغت چاق باشد. از حال من و سایرین بخواهی همگی صحیح و سالم و سر حال هستیم. کامی عزیز نامه‌ی ۱۸ آوریل شما دیشب ۲۵ آوریل به دستم رسید. بگذریم از این که جریان پولی یعنی ارسال پول برای تو همه را، من و تو و خانم بزرگ را ناراحت کرد. و در حدود ۳۵۰ تومان هزینه روی دست من و تو گذارد و خلاصه عید را نگذاشت آن طور که باید و شاید پلو ماهی و کوکو با خیال راحت از گلویمان پایین برود. ولی اعتراف چیز خوبی است به این جهت می‌خواهم ترا در جریان دیر رسیدن پول به دست شما بگذارم تا حقیقت را آن طور که اتفاق افتاده است بدانی و آگاه باشی. کامی جان خیلی عزیز و دوست‌داشتنی سر سوزنی تقصیر بانک نبوده است البته نمی‌خواهم بانک را به طور کلی تبرئه کنم ولی زیاد تقصیر متوجه بانک نبوده؛ تقصیر بانک فقط در مورد نفرستادن پول دوم است برای تو البته از تاریخی که شما با آن‌ها تماس تلفنی گرفته‌ای و آن‌ها فهمیده‌اند آدرس شما را آن وقت می‌بایستی هر دو پول را یکی، برای شما می‌فرستادند زیرا تا قبل آن، آنها به علت زیر آدرس کامل شما را نداشتند (توضیح) خاطر من هست که یک بار با شما به بانک ملی نزد آقای بیات رفتیم و ایشان جوان قدبلندی هستند که موجود شریف و دوست‌داشتنی است و من با ایشان رفافت ۲۰ ساله‌ای از اهواز دارم، خلاصه‌ی کلام ایشان آدرس حواله را از روی آدرس پاکت نوشتند و تعداد را ننوشته به ایشان تذکر دادم گفتند احتیاجی ندارد و من هم که می‌دانستم



ایشان کارمند قدیمی بانک هستند و از طرفی در قسمت ارز کار می‌کنند خیال کردم راست می‌گویند و ایشان این موضوع را کاملاً می‌دانند و به این که این کلمه لازم نیست وارد و آگاه هستند؛ خلاصه چون پسر مهربانی است ترک صندلی گفت و برخاست و تمام تشریفات حواله کردن پول را با کفایت به انجام آورد و قبض را در کف بی‌کفایت من نهاد و من با خوشی و بدون توجه به یک سلسله اقداماتی که در پیش هست راهی اداره شدم بعد تلفن کردن تو و تلگراف کردن من که ۹۸ تومان برایم آب خورد و ناراحتی برای تو که بی پول نمایی و خلاصه بعد از تعطیلات و باز شدن بانک و حواله‌ی تلگرافی که باید فوراً به دست شما برسد. آقای بیات آن روز خواهرش از مهرآباد عازم دیار فرنگستان بود و نیم ساعت بیشتر وقت نداشت؛ معذالک با تمام این احوال باز شروع کرد به نوشتن آدرس شما و باز آن کلمه لعنتی را ذکر نکرد. خلاصه خواستم روشن و آگاه باشی که بعضی اوقات دوستان عزیزی چون آقای بیات که سراپا لطف و حسن نیت هستند چگونه زندگی را به کام انسان تلخ می‌کنند. کامی عزیز و دوست‌داشتنی من پیش خودم فکر می‌کنم این کار به علت سهل‌انگاری روحیه‌ی ایرانی انجام شده، مثل پاکت انداختن داخل پست خودت. کامی عزیز از نامه‌هایت بس هویدا است که در تب مینی‌مایر به سختی می‌سوزی. عزیز جان همان طوری که برایت نوشتم صد در صد نه بل هزار در صد نه بل یک میلیارد در صد خریدن مینی دست اول برایت حکماً حکماً خواهم خرید. فقط باید کمی جناب آقای کامیار خان شاپور صبر نماید، بی‌خود نیست که قدما گفته‌اند (صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد) توضیح ۱: بر شیرین منظور شاعر مینی‌مایر است که نوعی ماشین انجلیزی است که جوانان به آن علاقه وافری دارند. کامی جان عزیز و دوست‌داشتنی قریباً سیل کتاب برایت روان می‌شود. چون کتاب دوم اردشیر با کتاب اولش و کتاب‌های جواد خان مجابی و کتاب من تقریباً در یک زمان منتشر می‌شود که با پست زمینی (صد البته) برایت می‌فرستم کامی جان حالا که صحبت از کتاب شد راستی ننوشتی کتاب‌های طبیعی که به وسیله‌ی پست زمینی برایت فرستادم رسید یا نه؟ برایم بنویس بدم نمی‌آید که بدانم. کامی جان جای خالی که ببینی درست و حسابی



درویش شده‌ام موهایم خیلی بلند شده و دارای سبیل بسیار کلفتی شده‌ام که اگر فرصتی دست داد و عکس گرفتم یعنی حوصله کردم حکماً حکماً برایم خواهم فرستاد کامی جان مهرناز خوب است و من هر شب برای او آب نبات و شکلات می‌برم. گربه‌ی حرامزاده حالش خوب است و دیشب خیلی او را داخل زنبیل تابش دادیم. خداحافظ. ❀



۴ می

❀ کامی جان سلام. امیدوارم خوب باشی و سرحال من نیز این چنین هستم و خانواده و افرادی نیز خوب و سرحال. کامی جان خلاصه در دیار غربت بعد از جانت از پولت محافظت کن که برای تو فکر آسوده و راحت فراهم تواند کرد. کامی عزیز فعلاً برنامه‌ی حرف زدن را حذف کن چون ساعت ۱۱ تا ۱۲ منزل آقای محمص آن هم با توجه به این که در عرض ماه آینده تلفن خودمان را می‌دهند شاید مزاحمتی برای آن‌ها باشد این است که این موضوع را می‌گذاریم به عنوان پرده‌برداری از تلفن خودمان با شما گپ می‌زنیم؛ پس خبر با ما که قطعاً بیش از یک ماه دیگر طول نمی‌کشد که حل کردن تلفن را به اطلاع شما برسانیم و ترتیب حرف زدن را بدهیم. کامی جان عزیز کتاب من حاضر و چاپش تمام و فقط پروانه‌ی آن مانده که ناشر دنبال آن است خلاصه فکر می‌کنم تا آخر این ماه (آخر می‌الی ۵ جولای) منتشر می‌شود. تا اکنون دو مجله‌ی هنری ژاپنی با چاپ کارهای محمص در مجله‌ی خودشان موافقت کرده‌اند البته فکر نمی‌کنم به این زودی‌ها چاپ کنند. کامی جان عزیز خانم بزرگ تمام منزل و اتاقها را رنگ زدند و بعداً برای آن‌ها کرکره‌ی سایه روشن نصب کرده‌اند که خیلی اتاق‌ها را شیک کرده و جای تو خالی است که از شر پرده راحت باشی چون کرکره جلوی دید همسایگان را گرفته و انسان می‌تواند توی اتاقش راحت باشد و از چشم نامحرم محفوظ. قربانت گردم این نامه را به حساب نیاور چون جنبه‌ی تشریفاتی دارد و می‌خواستم زودتر آن به دست تو برسد و وضع تلفن را به عرض آقا برسانم ضمناً چون ساعت ۹ نامه‌ها را از صندوق بیرون می‌آورند و به مقصدهای مختلف می‌رسانند به این جهت نامه را



زودتر تمام می‌کنم تا قبل از رأس ساعت مقرر در صندوق بباندام. کامی عزیز یک عکس مهرناز هم که عکس خوب و بزرگی است دخی به من داده است ولی چون آدرس تو عوض می‌شود آن را نفرستادم. کامی جان همه به تو سلام دارند و موفقیت ترا در تحصیل و زندگی آرزو می‌کنند. کامی جان روی ماهت را می‌بوسم و آرزوی موفقیتات را از صمیم قلب دارم، بابات

می ۸

کامی جان سلام امیدوارم حالت عالی و دماغت چاق باشد از حال من بخواهی حال خوب است و عمو خسرو چند روز است به تهران آمده و سایرین همه حالشان خوب است و به تو سلام دارند کامی جان عمو جانان گرام ترا برداشته و می‌خواهد بخرد. صفحه‌هایی که علی خان می‌پسندد، برای تو بیاورد. بقیه صفحه‌ها را نیز بخرد در هر صورت خود ایشان بهای گرام و صفحه‌ها را با قیمت عادلانه روز برای شما می‌فرستد دفعه قبل گرام را از من ۱۵۰۰ تومان خریده بود که با مراجعت تو موضوع فروش گرام منتفی گردید دیگر حالا نمی‌دانم چقدر برای تو خواهد فرستاد شاید بتوان در حدود ۲۰۰۰ تومان عمو جان را تیغ زد چون اگر علی خان در حدود ۱۲ صفحه بزرگ برای شما بیاورد ۳۰ صفحه ۵۰ تومانی می‌ماند که خسرو آنرا بایو بخرد و در نتیجه کلی پول صفحه‌هاست باری بماند مثل این که همای سعادت اسکناس دارد بالای سرت جولان می‌دهد و فکر می‌کنم با این پول بتوانی گرام آبرومندی بخری و مبلغی هم در بانک پس‌انداز نمایی کامی جان پول شما را من دو ماه به دو ماه می‌فرستم البته به آدرس بانکی که نوشته‌ای از این به بعد حواله می‌نمایم و تو سعی کن در نهایت اقتصاد و محصلی زندگی کنی و یک شاهی علاوه بر ۱۵۰۰ تومان خرج نکنی چون واقعاً من ندارم و همین حالا مرتباً ماهی هزار تومان از مایه می‌خورم کامی عزیز اصلاً خان رئیس بیمارستان امین‌آباد شده مهرناز در عرض همین دو سه روزی که خسرو آمده با او میانه پیدا کرده و به طوری که دیگر مرا درست و حسابی تحویل نمی‌گیرد کامی بسیار عزیز و دوست‌داشتنی مهرناز دختر خیلی خیلی بامزه و سر و زبان‌داری شده



است و همه را سرگرم می‌کند و همه او را دوست دارند البته باید به عرض آقا برساند که بچه خیلی شیطان و فضولی است و کمی هم تعارف بلد شده از قبیل بی‌تربیت حمال و در همین زمینه چیزهای دیگر. کامی‌جان تلفن خانم جان را به‌طوری که دایی جان خبر و مژده آورده‌اند تا یک ماه دیگر حتماً درست می‌شود و با تلفن خودمان صحبت کنیم خیلی بهتر است تا تلفن آقای محصل چون بین ساعت ۱۱ تا ۱۲ ساعت دیری است و خلاصه به طوری که نوشتم تا اطلاع بعدی که مژده تلفن خودمان را بدهم موضوع تلفن منتفی است و اما راجع به ماشین همان طور که برای نوشتن من به فکر هستم. کامی‌جان حسین توفیق می‌گفت قیمت فولکس واگن در کشورهای بازار مشترک ۹ هزار تومان است با این قیمت مینی ماینر نو قیمتش نسبت به فولکس گران به‌نظر می‌رسد. کامی‌جان قربان روی ماهت بابا برود. کامی‌جان این نامه را از اداره برایت می‌نویسم اگر کمی نامنظم نوشته شده برای این است که سر و صدای بعضی از دوستان مانع این است که حواسم جمع باشد. کامی‌جان کتاب من حاضر شده و برای گرفتن پروانه یک هفته وقت لازم دارد که روز دوشنبه ۱۵ می باید حاضر باشد نمایشگاه آقای محصل هم روز ۲۸ اردیبهشت (۱۸ می) در گالری سیهون برقرار می‌شود که چون عمو خسرو هم تا آن روز تهران هستند در روز افتتاح نمایشگاه از گالری دیدن می‌کند. کامی‌جان من حساب قبلی را که خودت پول برداشتی کاری ندارم من ۱۵ مارس برایت پولی حواله کرده‌ام و دوباره حواله کرده‌ام که طبق محاسبه خودم شما باید تا ۱۵ ژوئیه پول داشته باشی فکر می‌کنم ترتیب پول را طوری بدهیم که شما همیشه در حدود یک ماه پول در بانک داشته باشی که من دو ماه برایت بفرستم. در مورد ماشین زیاد عجله نداشته باش من به فکر هستم ولی سعی می‌کنم پولش را کم‌کم از این طرف و آن طرف فراهم کنم ولی شما هم نباید تمام خواست را متوجه ماشین بکنی. کامی‌جان دیگر خداحافظ روی ماهت را می‌بوسم خداحافظ من فقط خواستم مژده‌ی این که عمو جانت گرام را خریده برایت بنویسم.





کامی جان سلام. امیدوارم که حالت خیلی خوب باشد و زندگی بر وفق مراد. پیغام شما را به عمو خسرو دادم که پول گرام و صفحات را زودتر برایت حواله دهد. کامی جان از تصادف علی متأسف، و از این که به سلامت او لطمه‌ای نخورده است شادمان گردیدم. عمویت امروز مرخصی‌اش تمام شد و به آبادان می‌رود. تا این تاریخ کتاب من منتشر نشده است که برایت بفرستم. کامی جان شما نوشته بودی هوای آن جا خیلی گرم شده به طوری که ظهرها آدم جوش می‌آورد، این جا هم چند روزی است هوا گرم شده است به طوری من چند روز پیش بدون بخاری در منزل حمام کردم. نمایشگاه آقای محصل هنوز دایر است و تا به حال ده هزار تومان تابلو فروخته است و معلوم نیست تا پایان نمایشگاه بیشتر نفروشد. کامی جان از این بار من پول شما را به وسیله‌ی بانکی که آدرسش را قبلاً برایم نوشته‌ای می‌فرستم و ضمناً به این موضوع هم توجه کن که شما حداکثر سه ماه و حداقل یک ماه ذخیره خواهی داشت یعنی ذخیره به یک ماه رسید من دو ماه حواله می‌دهم در نتیجه شما سه ماه ذخیره داری به مرور ایام به دو ماه و یک ماه تقلیل می‌یابد که دوباره من حواله را تکرار می‌کنم. کامی جان همان طوری که برایت نوشته‌ام در کشور خارج انسان باید بیشتر از جانش از مالش مواظبت کند. کامی جان دیروز خیلی طرح کشیدم و نتیجه‌ی کارم خیلی درخشان بود این است که امروز خیلی خوشحالم و بعد از ظهرها تا ۸/۵ شب در کافه تریای آنوش مرتباً طرح می‌کشم و این کار مقدسی برای من شده است. سلام شما را به آقای محصل رساندم. ایشان هم متقابلاً به شما سلام رساندند. دخی و مهرناز به شما سلام دارند و فریبرز هم سلام می‌رسانند. گربه دست و پای شما را می‌بوسد و سخت مورد توجه عمو خسرو قرار گرفته است. این گربه نابغه است. چون رفتارش خیلی سنگین و متین است به طوری که اگر در دیزی هم باز بماند زیر چشمی هم به آن نگاه نمی‌کند. دلیل این که از گربه‌ات حرف به میان آوردم برای این است که تو خوشحال بشوی. کامی جان البته کتاب و مجله‌ی نگین را برایت می‌فرستم که در نامه‌ی بعدی تاریخ ارسالش را برایت می‌نویسم. شعرهایت را هنوز به مجله‌ی نگین نداده‌ام چون روزها مرتباً مشغول کار هستم و کمتر فرصت این طرف و آن طرف رفتن دارم. البته همراه مجله‌ی نگین، کتاب کاریکلماتورهای اخیر خودم را هم خواهم